

راهبرد «میدان» و «دیپلماسی» در تفکر استراتژیک شهید سلیمانی

به مثابه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

مرتضی محمودوند^۱، کیهان برزگر^۲، ابراهیم متقی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

چکیده:

این پژوهش به بررسی راهبرد ترکیبی «میدان» و «دیپلماسی» در اندیشه استراتژیک شهید سپهد قاسم سلیمانی به مثابه قدرت نرم در پیشبرد سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی ایران می پردازد. پرسش اصلی نویسندگان این پژوهش این است که چگونه پیشبرد این راهبرد در میدان های نبرد منطقه ای همزمان منجر به دفع تهدیدات امنیت ملی و افزایش نفوذ ژئوپلیتیک ایران در حوزه کاربرد دیپلماسی و در مواجهه با قدرت های بزرگ و رقابتی منطقه ای گردید؟ فرضیه اصلی این پژوهش این است که سردار سلیمانی با بکارگیری نوعی بازدارندگی ترکیبی و استفاده از نیروهای شریک و متحد ایران در منطقه (قدرت نرم)، ایفای نقش موثر و حضور فعال و به موقع ایران در کنترل و مدیریت شرایط پسا منازعه در بحران های منطقه ای از جمله در عراق، سوریه و افغانستان (قدرت سیاسی)، و همچنین سرکوب نیروهای تکفیری تروریستی همچون داعش و شاخه های القاعده در منطقه شامات (قدرت امنیتی-نظامی)، تراز قدرت منطقه ای ایران را در میدان های نبرد منطقه ای و به تبع قدرت چانه زنی دیپلماتیک کشورمان در پرونده های کلان سیاست خارجی کشور افزایش داد. نویسندگان از روش تاریخی-تحلیلی برای تجزیه و تحلیل موضوع استفاده کرده و با استفاده از نظریه بازدارندگی «موازنه وحشت» به تبیین موضوع می پردازند. نویسندگان نتیجه می گیرند که بکارگیری این راهبرد ترکیبی نرم و سخت از سوی شهید سلیمانی تهدیدات امنیتی جدی را در مقاطعی تاریخی در یک دهه گذشته رفع کرده و زمینه های فرصت سازی برای بکارگیری یک دیپلماسی فعال را فراهم کرده است.

واژگان اصلی: قدرت نرم، میدان، دیپلماسی، شهید سلیمانی، غرب آسیا

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

kbarzegar@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۳. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

افزایش قدرت سیاسی، امنیتی و نظامی میدانی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر پیشبرد اهداف سیاست خارجی یک کشور به حساب می‌آید. سپهبد شهید قاسم سلیمانی با چنین درک استراتژیک، میدان بحران‌های منطقه را در کنترل و مدیریت خود گرفت و با ایجاد نوعی از بازدارندگی مبتنی بر «موازنه وحشت» و با ترکیبی از ابزارهای قدرت نرم و سخت ضمن دفع تهدیدات فوری امنیتی از سوی نیروهای ضد ایرانی و دولت‌های متخاصم، به تقویت جایگاه ژئوپلیتیک ایران در معادلات منطقه ای و جهانی پرداخت. پرسش اصلی نویسندگان این پژوهش این است که چگونه پیشبرد راهبرد ترکیبی بازدارندگی سردار سلیمانی در قالب «موازنه وحشت» همزمان منجر به دفع تهدیدات امنیت ملی و افزایش نفوذ ژئوپلیتیک ایران در حوزه کاربرد دیپلماسی در پرونده‌های کلان سیاست خارجی کشور از جمله مذاکرات منطقه ای و هسته ای با قدرت‌های بزرگ و رقبای منطقه ای گردید؟ فرضیه اصلی این پژوهش این است که سردار سلیمانی با بکارگیری نوعی بازدارندگی ترکیبی موازنه وحشت، استفاده از نیروهای متحد و طرفدار ایران در میدان‌های نبرد (نقش نرم)، و ایفای نقش موثر و حضور فعال و به موقع ایران در کنترل و مدیریت شرایط پسا منازعه در بحران‌های منطقه ای (نقش سیاسی)، از جمله در عراق، سوریه و افغانستان، و همچنین سرکوب نیروهای تکفیری تروریستی همچون داعش و شاخه‌های القاعده در منطقه شامات (نقش امنیتی-نظامی)، تراز قدرت منطقه ای ایران را افزایش داده و بر ارزش استراتژیک نقش میدانی و به تبع نقش دیپلماتیک و ثبات زای کشورمان در نزد قدرت‌های منطقه ای همچون عربستان سعودی و ترکیه و قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا، اروپا، روسیه و چین افزود.

به واقع، ورود ایران به بازی بزرگ ژئوپلیتیک در منطقه غرب آسیا با قدرت‌های منطقه ای و فرمانطقه ای در شرایط کنونی، به نوعی دستاورد قدرت میدانی ایران در صحنه معادلات منطقه ای است که مهمترین دستاورد استراتژیک سردار سلیمانی می‌باشد. برای آزمون فرضیه فوق، نویسندگان از روش تاریخی-تحلیلی برای تجزیه و تحلیل موضوع استفاده کرده و با استفاده از نظریه بازدارندگی «موازنه وحشت» به تبیین موضوع ضرورت ترکیب دو عنصر میدان و دیپلماسی در اندیشه استراتژیک سردار سلیمانی برای دفع تهدیدات امنیتی و فرصت‌سازی در حوزه سیاست خارجی می‌پردازند، که امروز شاهد آن هستیم. سازماندهی مقاله در سه بخش صورت گرفته است. در بخش نخست، به نظریه، اصول، اهداف و کارکردهای میدان و دیپلماسی در اندیشه استراتژیک شهید سلیمانی پرداخته می‌شود. بخش دوم، به مقوله چگونگی پیوند قدرت میدان و دیپلماسی برای پیشبرد

سیاست منطقه ای در اندیشه سردار سلیمانی می پردازد. نهایتاً در بخش سوم، تاثیرات کاربرد استراتژی میدان و دیپلماسی شهید سلیمانی در موضوعات کلان سیاست خارجی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

نخست: نظریه، اصول، اهداف و کارکردهای پیوند «میدان» و «دیپلماسی» در اندیشه

استراتژیک سپهد سلیمانی

الف) نظریه بازدارندگی «موازنه وحشت» و نفوذ میدانی در اندیشه شهید سلیمانی

نظریه بازدارندگی «موازنه وحشت» و نفوذ میدانی از طریق قدرت نرم برای دستیابی به اهداف سیاسی-امنیتی به خوبی از نگاه استراتژیک شهید سلیمانی قابل تبیین است. مفهوم بازدارندگی ابتدا در یک قالب مفهومی استراتژیک متولد و سپس در موج های نظریه پردازی و استراتژی های اقدام دولت ها در جریان جریان جنگ سرد توسعه یافت. (Blackwell, 2011: 30) بر اساس منطق اولیه نظریه بازدارندگی، در جنگ های تمام عیار پیشین «طرف پیروز» وجود داشت و بسیاری از اهداف بطور فیزیکی قابل دسترس بودند. بدین معنا که قدرت برتر می توانست ارتش دشمن را بیرون از سرزمین خود نگه داشته یا آن را به درون سرزمین خویش براند. اما بتدریج این منطق دچار تحول شد و با برخورداری هریک از طرفین از قدرت نابود ساختن دیگری، دولت ها ملزم شدند با لحاظ توانایی تحمیل و تحمل درد به مذاکره و چانه زنی روی آورند. بنابراین قدرت نظامی نه ابزاری برای جنگ افروزی بلکه به مثابه عنصری برای تحقق نتایج سیاسی مطلوب تلقی شد، بدین شرط که تنها از طریق فرایندهایی «غیرمستقیم» و ذیل توجه به گستره بزرگی از ارزیابی ها و برآوردهای به شدت ذهنی (Jervis, 1989: 183)، پیگیری شود.

یکی از ابعاد مهم این توسعه مفهومی، مربوط به نظریه بازدارندگی «موازنه وحشت» است. بر اساس این نظریه، بازدارندگی و نظریه هایی که به دنبال تبیین بیشتر و درک آن هستند در مرکز سیاست بین الملل قرار دارند. تحلیل های منطقی و شواهد تجربی نشان می دهد که نظریه بازدارندگی کماکان توضیح مناسبی در خصوص روابط میان رقبا و دشمنان در نظام بین الملل و مناطق جغرافیایی پرمنازعه ارائه می دهد. در واقع در بطن تلاش کشورها جهت تقویت هر چه بیشتر قابلیت های تسلیحاتی نهادینه سازی توان بازدارندگی در برابر قدرت هایی قرار دارد که اقدامات آنها را در شرایط کنونی و آینده تهدید آمیز قلمداد می کنند. باید توجه داشت که مطابق با نظریه

بازدارندگی هر چه ابعاد و چشم انداز جنگ وحشتناک تر باشد، احتمال وقوع آن کمتر است (Mearsheimer, 1990: 19). بنابراین، زمانی که هزینه جنگ به لحاظ میدانی کم است، یا بازیگران تصور می کنند که هزینه اقدام عملی اندک است، جنگ امکان پذیر است. از آنجایی که در عصر هسته ای هزینه جنگ بسیار گزاف است، بنابراین جنگ گزینه ای عقلانی محسوب نمی شود (Quackenbush and Agare, 2016: 3).

در مقوله بازدارندگی از نوع موازنه وحشت دو بازیگر رقیب یا دشمن می توانند به طور عملی یکدیگر را تهدید به نابودی کنند. در این وضعیت وحشت از نابودی متقابل برای دو طرف درگیر نوعی محدودیت استراتژیک و بازدارندگی به وجود می آورد که آنها را به سوی خویشتن داری از مواجهه گسترده و مستقیم نظامی هدایت می کند که سرانجام میتواند منجر به نابودی دو طرف شود. البته لازم نیست این توانایی نابودسازی تمام عیار باشد، اما بی تردید باید از نظر طرفین درگیر جدی تلقی شود. علاوه بر این برای آنکه نظام موازنه وحشت ثبات داشته باشد، هیچ طرفی نباید بتواند از پیامدهای نابودی به عنوان نمونه، با ضربه اول و بدون هشدار اجتناب کند. از لحاظ تاریخی، در زمان جنگ سرد، وضعیت موازنه وحشت به طور خاص به رابطه بازدارندگی هسته ای میان ایالات متحده آمریکا و شوروی اشاره داشت. با این وجود، تا جایی که وحشت یک وضعیت ذهنی است، هر تهدیدی به مجازات می تواند چنین نتیجه ای را برانگیزد (ایوانز و نوفام، ۱۳۸۱: ۷۹).

در اندیشه استراتژیک سردار سلیمانی تهدیدات امنیتی خود نوع جدیدی از «موازنه وحشت» را در بین طرفین متخاصم در منطقه به وجود آورده است. یعنی دو طرف در مورد تهدیدات امنیتی خود قضاوت مستقلی داشته و هیچ وقت به ملاحظات طرف سوم تکیه نکرده اند. به عبارتی، یک اقدام عملی از سوی هر یک طرف منازعه، قطعاً منجر به اقدام متقابل از سوی طرف دیگر می شود. در این حالت است که استراتژی دفع تهدید از حالت «پیشگیری» به «پیش دستی» تغییر داده و این دقیقاً همان استراتژی سردار سلیمانی در میدان نبرد در منطقه بوده است (Paul, 2014: 3). حضور مستشاری ایران در سوریه و تقویت محور مقاومت از طریق نیروهای شریک و متحد کشورمان در منطقه به مثابه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (جدیدی، موسوی، صالحی، ۱۴۰۱: ۱۷۷-۱۷۹) توسط سردار سلیمانی و باز کردن «جبهه دوم» علیه امنیت رژیم اسرائیل، از جمله عوامل موثر در هدف گیری مواضع ایران در سوریه توسط این رژیم شده است که با پاسخ نیروهای سوری و نیروهای ایران در این منطقه صورت پذیرفته است. این اقدامات خود نشان از مصمم بودن ایران در

مقاصد بازدارندگی و دفاعی خود در منطقه بر مبنای معادله «موازنه وحشت» است (سرلشگر باقری، ۱۳۹۷).

بکارگیری استراتژی بازدارندگی و موازنه وحشت در اندیشه استراتژیک سردار سلیمانی نقش مهمی در افزایش نفوذ میدانی ایران و دکترین نظامی-دفاعی ایران در قالب قدرت نرم (پورشاسب، ۱۴۰۱: ۱۸۴) در مواجهه با قدرت های غربی داشته است. این نفوذ میدانی منجر به پیشبرد دیپلماسی از موضع اقتدار از جمله در مذاکرات هسته ای در دوره های مختلف شده است. دولت باراک اوباما با این استدلال که توافق هسته ای با ایران منجر به تضعیف نفوذ میدانی و به تبع تغییر رفتار منطقه ای ایران می شود، برجام را در سال ۲۰۱۵ امضا کرد. به واقع، همین نفوذ میدانی در قالب «موازنه وحشت» به ویژه با رژیم اسرائیل نقش مهمی در افزایش توان بازدارندگی ایران در منطقه و تقویت امنیت ملی کشور، خصوصا با قدرت نمایی ایران در سرکوب گروه تکفیری-تروریستی داعش و شعبات القاعده داشت. همچنین این توازن منطقه ای عاملی در تقویت نقش متحدین شبه نظامی و شرکای استراتژیک ایران به عنوان بازوی نرم قدرت و نفوذ ایران در جهت پیشبرد روابط منطقه ای بوده است.

ب) اصول و اهداف افزایش نفوذ میدانی در اندیشه استراتژیک شهید سلیمانی

جنگ های آمریکا در افغانستان (۲۰۰۱)، عراق (۲۰۰۳) و بروز تحولات بهار عربی و به دنبال آن ظهور بحران های منطقه ای در منطقه شامات، اهمیت افزایش نفوذ میدانی ایران در منطقه را برای دفع تهدیدات امنیت ملی و فرصت سازی در عرصه دیپلماسی در نگاه استراتژیک سردار سلیمانی تقویت کرد. از جمله این اهداف می توان به اقدامات سردار سلیمانی در عملیات های منطقه ای در سوریه و عراق برای مبارزه با گروه های تکفیری اشاره داشت. بحران داعش از پراهمیت ترین چالش ها در عرصه سیاست خارجی کشورهای منطقه بالخصوص ایران بود که تأثیرات جدی در دیپلماسی دفاعی ایران با بکارگیری و بسیج نیروهای متحد و شریک منطقه ای کشورمان در عراق، سوریه، لبنان و یمن برجا گذاشت. تحولات عراق و سوریه از دو جهت امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. نخست، حضور نظامی گروه تکفیری و ضد شیعی-ایرانی داعش و دوم، حضور مجدد نیروهای غربی (به ویژه آمریکایی) در کشور عراق به بهانه مبارزه با گروه تروریستی داعش و شعبات القاعده. بدون شک حضور داعش در دو کشور همسایه و متحد ایران (عراق و سوریه) و در پی آن بی

ثباتی شدید این کشورها در تامین امنیت ملی ایران تأثیرات مخربی داشت. گرچه گروه داعش توانایی مقابله نظامی با ایران را نداشت، اما ظرفیت ایجاد تهدید جدی با بهره گیری از برخی نارضایتی های اجتماعی، قومی و اقتصادی به ویژه در مناطق غرب ایران را برای فعالیت های خود فراهم کرد. امروزه و به لحاظ بهم پیوستگی مسائل امنیتی، تحولات سایر کشورها حتی در فواصل بسیار دور تأثیرات پایداری در سایر کشورهای جهان باقی می گذارد. به این لحاظ، باید تصور کرد که بی نظمی و بی ثباتی در کشورهای همسایه و منطقه ای به مراتب تأثیرات مخرب تری را در بر خواهد داشت. به واقع، وقوع هرگونه هرج و مرج و بی ثباتی در عراق و سوریه منجر به بروز مشکلاتی همچون هجوم، گسترش ناامنی و تروریسم، اختلال در تجارت اقتصادی، هجوم پناهندگان و معضلات زیست محیطی می گردد. بر این مبنای، تسلط یک گروه تروریستی با ایدئولوژی افراطی و ضد ایرانی پیامدهای مخربی برای امنیت ملی ایران در پی خواهد داشت. (درج و نورانی بنام، ۱۴۰۱: ۷۶-۷۷).

همزمان، تداوم ناامنی ها و بی ثباتی در نتیجه رویکردهای مداخله جویانه آمریکا و ناتو منجر به تشدید عملیات تروریستی و تجزیه طلبانه در منطقه گردید. تاسیس و استقرار پایگاهها و حضور نیروهای نظامی آمریکا در اطراف مرزهای ایران، بی شک امنیت ملی، منافع منطقه ای و بلندمدت جمهوری اسلامی ایران را به شدت به خطر می انداخت. بنابراین، یافتن راه حل های فوری و مؤثر برای مقابله با این تهدیدات به منظور تأمین امنیت و منافع راهبردی ایران در منطقه بزرگتر غرب آسیا امری ضروری بود. بر مبنای این منطق استراتژیک سردار سلیمانی به بسیج نیروهای طرفدار ایران با ترکیبی از عناصر قدرت نرم و سخت در منطقه برای پیشگیری و دفع این تهدیدات پرداخت.

در منطق استراتژیک سردار سلیمانی، ایران با بکارگیری رویکرد پیشگیری تهدید از منطقه، با استفاده از نفوذ نرم و با بسیج نیروها و شرکای متحد که به نوعی تحت تاثیر فرهنگ سیاسی ایران هستند (سپهرنیا، جلالی راد، آرش، ۱۴۰۱: ۳۱ و ۴۵)، در کنار به کارگیری از بازدارندگی موازنه وحشت به شکل سخت در قالب حضور مستقیم نظامی و مستشاری در عراق، سوریه، و لبنان به پیشگیری از تهدیدات مستقیم جریان های تروریستی ضد امنیت ملی کشور پرداخت. بازدارندگی نرم به معنای تقویت ائتلاف های سیاسی و روابط با نیروها و نخبگان محلی برای تقویت روابط ایران در سطح دولت های دوست برای پرکردن خلأهای سیاسی جاری در منطقه به ویژه پس از پیدایش و حضور داعش در منطقه است. همین مسئله سبب شد حضور ایران در منطقه از سوی رقبای ژئوپلیتیک این کشور در سطح منطقه ای و فرامنطقه ای «گسترش خواهانه» تلقی شود. این در حالی

است که ایران حضور منطقه ای خود را بیشتر در قالب «دفع تهدیدات منطقه ای» و برای افزایش «امنیت نسبی» در محیط پیرامونی ضروری می دانست (برزگر، ۱۳۹۹: ۴۷). بر این مبنا، سیاست خارجی ایران واکنشی به تهدیدات امنیتی به وجود آمده از سوی دولت های بیگانه و قدرت یابی گروه های تروریستی در محیط امنیتی ایران در کشورهای عراق و سوریه بود که در جبهه مقاومت قرار داشتند. (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۵۴). ایران از نخستین کشورهایی بود که به درخواست کمک عراقی ها برای مبارزه با داعش پاسخ مثبت داد.

سردار سلیمانی یک استراتژی سیاسی-امنیتی هوشمندانه و دوجنبه ای در راستای تأمین منافع ژئوپلیتیک کشور طراحی کرد: نخست افزایش نقش و نفوذ منطقه ای ایران که یک اصل ثابت سیاست خارجی در چند دهه گذشته برای حفظ جایگاه سیاسی کشور در معادلات سیاسی منطقه ای و جهانی بود. این استراتژی فراتر از جنبه های ایدئولوژیک مربوط به محور مقاومت و وحدت شیعیان در منطقه یک جنبه کلان «بازدارندگی تدافعی» هم داشت و آن تقویت منابع قدرت ملی کشور و همچنین حفظ امنیت در مرزهای فوری و حلقه بزرگتر امنیتی در منطقه بود. دوم، حفظ بقای کشور از طریق دفع تهدیدات متقارن بازیگران دولتی دشمن مثل آمریکا و رژیم اسرائیل و تهدیدات نامتقارن گروه های تروریستی همچون القاعده و داعش که ماهیت ضدایرانی دارند. این استراتژی نوعی بازدارندگی برای کشور به وجود آورد که با امکانات، ظرفیت های اقتصادی و محدودیت های راهبردی کشورمان در دوره تحریم های اقتصادی و فشارهای سیاسی همخوان بود (برزگر، ۱۳۹۹: ۵۰).

ایجاد یک خلیفه اسلامی با بازگشت به اصول به اصطلاح اولیه اسلام و نابودی اقلیت های غیر مسلمان در منطقه غرب آسیا هدفی بود که رهبران داعش به دنبال آن بودند. در مواضع داعش، هدف اول شیعیان منطقه هستند که عمدتاً در ایران، عراق، و بحرین اقامت دارند (رشید، ۲۰۱۴: ۲۵). نگاه داعش به شیعه حاکی از آن است که این گروه ایران را به عنوان هسته اصلی و محوری شیعه مورد هدف قرار داده و اعتقاد دارد باید به سمت هسته حرکت کرد. از نگاه داعش، ایران شیعی به عنوان هسته اصلی مخالفان حکومت اسلامی مورد ادعای داعش به هر نحو ممکن باید مورد هدف قرار گیرد. احساس داعش بر این است که ایران به لحاظ تأثیرگذاری در منطقه مانع عمده این گروه تروریستی برای اجرای احکام اسلامی است به زعم داعش، حمله به مقدسات و ارزش های شیعی در عراق پیش زمینه مناسبی برای ورود به اقدام بعدی علیه ایران است. از این رو بخشی از سناریوی پیش روی این گروه رسیدن به اهداف خود از طریق کشاندن صحنه نبرد به سمت مرزهای ایران بود

(نجات، ۱۳۹۴: ۱۰۶). به واقع، راهبرد ایران در مساعدت های مستشاری به ارتش عراق در قالب ارتقای تحرک بسیج مردمی حشدالشعبی و استفاده از ابزار قدرت نرم شیعی با نقش بارز سردار سلیمانی با موفقیت جدی همراه بود. (نیاکوئی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

ج) کارکردهای افزایش نفوذ میدانی شهید سلیمانی در افزایش قدرت چانه زنی دیپلماسی
سردار سلیمانی شبکه ای از نیروهای محلی طرفدار ایران همچون حشدالشعبی در عراق، فاطمیون (افغانستان) و زینیون (پاکستان) برای مقابله با تهدیدات نیروهای تکفیری در منطقه با کمترین هزینه برای دفع تهدیدات امنیتی ایجاد کرد. ایران با این استراتژی در روابط با قدرت های بزرگ یعنی روسیه و آمریکا در بحران های عراق و سوریه تعادل به وجود آورد. نقش سرکش دولت ترکیه در عراق و سوریه را مهار کرد. موازنه وحشت در روابط با رژیم اسرائیل ایجاد نمود. عراق را از کمپ دشمنان خارج و به حلقه دوست ایران در جهان عرب تبدیل کرد و از این طریق بر نقش استراتژیک منطقه ای و چانه زنی کشور در روابط با کشورهای غربی افزود.

محور سیاست خارجی آمریکا در یک دهه پس از فروپاشی شوروی مهار روسیه و جمهوری اسلامی ایران بوده است (Milkoyan, 1998:40). آمریکا با تأسیس پایگاه های نظامی در برخی از کشورهای منطقه، به ویژه با ایجاد پیمان های نظامی و دفاعی تهدیدی جدی برای کشورمان شده است. در این راستا، آمریکا طی چند سال اخیر، ضمن طراحی یک چارچوب تحلیلی از دیپلماسی زور علیه ایران، اهداف دراز مدت خود را به صورت گام به گام دنبال نموده است. با پایان جنگ سرد قدرت مانور آمریکا در مناطق حساس جهان نظیر خاورمیانه افزایش یافت. البته تحولاتی مانند حمله صدام به کویت و مسایل بالکان، قفقاز و آسیای مرکزی زمینه را برای طرح اسلام ستیزی در سیاست خارجی آمریکا فراهم نمود. در چنین وضعیتی طبیعی بود که جمهوری اسلامی ایران نوک حمله باشد. در آن زمان، ایران سیاست نرم صدور انقلاب اسلامی را در پیش گرفته و ضمن حمایت از جنبش های اسلامی، با سیاست های آمریکا مخالفت کرده بود (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱).

تقابل معادله غرب با جمهوری اسلامی ایران را می توان سرچشمه همه چالش هایی دانست که هزینه های مادی و سیاسی-امنیتی و اقتصادی بسیاری بر کشورمان وارد کرد. تغییر مدار این تقابل از پیروزی ساختاری به ایجاد برتری به نفع ایران بزرگترین میراث شهید سلیمانی در عرصه منطقه ای و بین المللی است. شهید سلیمانی به دلیل ویژگی های منحصر به فرد در شکل و ماهیت مبارزه یعنی

تمرکز همزمان بر عرصه نظامی و سیاسی و نیز تقابل غیر مستقیم با بازیگران رهبر، ساختار، توانست هم در عرصه هنجاری، وزن گفتمان پویای سیاسی و ایدئولوژیک ایران را ارتقا بخشد و هم در عرصه ژئوپلیتیکی مرزهای نفوذ ایران را گسترش دهد. این راهبرد به عنوان بهترین و کم هزینه ترین تاکتیک بیشترین هزینه را به جبهه متخاصم وارد کرد و دیپلماسی ایران را در مذاکرات گوناگون از جمله مذاکرات هسته ای و گفتگوهای منطقه ای در موقعیت برتر قرار داد. ماحصل این سیاست یعنی تغییر توازن قدرت منطقه ای به نفع ایران، مهمترین دستاورد استراتژی بازدارندگی ترکیبی شهید سلیمانی بود. این تغییر توازن دو نتیجه را در عرصه بین المللی برای ایران به همراه داشت: نخست توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه. و دوم ایجاد توان بازدارندگی به عنوان یک شاخص مهم در تغییر الگوی ساختاری روابط بین الملل بود. این الگو مرز تهدیدات ایران را تا عمق راهبردی کشورهای متخاصم عقب راند.

دوم، پیوند میدان و دیپلماسی در اندیشه استراتژیک شهید سلیمانی

الف) استراتژی سیاسی-امنیتی سردار سلیمانی در میدان های نبرد منطقه

استراتژی سیاسی - امنیتی سردار سلیمانی در میدان های نبرد بر اساس راهبرد «مقاومت نیابتی» و بر مبنای تقویت جبهه محور مقاومت به منظور سازگاری آن با محیط ژئوپلیتیک مناطق بحران در عراق، سوریه، یمن و افغانستان و با هدف تضعیف نقش منطقه ای آمریکا و متحدان منطقه ای اش به ویژه رژیم اسرائیل بوده است. این راهبرد، یک دستاورد استراتژیک برای تقویت قدرت منطقه ای ایران با تکیه بر سه پویایی ژئوپلیتیک داشت. نخست، راهبرد مقاومت نیابتی نشان داد که آمریکا یک کشور غیرقابل اعتماد برای متحدان سستی خود به شمار می آید. این امر به ویژه با خروج شبانه و ناجوانمردانه آمریکا از افغانستان بعد از ۲۰ سال نبرد با طالبان و ایجاد امید باطل دموکراسی و توسعه اقتصادی در قشر وسیعی از ملت افغان تجلی پیدا کرد. نتیجه ناامیدی و سرخوردگی منطقه ای متحدان منطقه ای آمریکا از نقش تضمین کننده امنیت آنها در شرایط ناامنی و بحران و به تبع گرایش بیشتر آنها به سمت همکاری های منطقه ای بود. گرایش به توسعه روابط کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به ویژه امارات متحده عربی و عربستان سعودی با ایران بعد از خروج آمریکا از عراق و افغانستان بیشتر شده است.

دوم، این راهبرد آشکار کرد که آمریکا توانایی هدایت و موفقیت در جنگ ها، بویژه مدیریت شرایط پسمانازه در منازعات منطقه ای و در روند دولت سازی در کشور میزبان را ندارد. نتیجه اینکه

در آینده شاهد تقویت جریان‌های مستقل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی در منطقه خواهیم بود که در برخی مواقع با هدف متنوع‌سازی روابط همانند نزدیکی ترکیه و روسیه بعد از جنگ اوکراین یا اخیراً عربستان و چین، حتی منافع آمریکا را هم به چالش می‌کشند. نهایتاً سوم، خروج کامل میدانی آمریکا از منطقه در نتیجه تداوم عملیاتی بودن راهبرد مقاومت نیابتی، که منجر به تضعیف نقش سیاسی و قدرت جریان سازی آمریکا در منطقه در بلندمدت می‌شود. اکنون منافع و امنیت نیروهای اندک به جای مانده آمریکایی در پایگاهها و سفارت خانه های این کشور دائماً در منطقه مورد تهدید قرار می‌گیرد. این تحول جدید ژئوپلیتیک، ارزش نقش و قدرت استراتژیک ایران به عنوان یک قدرت بلامنازع منطقه‌ای، نه تنها در حوزه همسایگان، بلکه در حوزه روابط با سایر قدرت‌های بزرگ یعنی اروپا، روسیه، چین، و هند افزایش داده است.

راهبرد «پیشگیری از تهدید» یا همان «مقاومت نیابتی» شهید سلیمانی با ایفای نقش فعال در بحران های منطقه ای و سازگاری با شرایط ژئوپلیتیک منطقه ای متشکل از دو بعد سخت افزاری و نرم افزاری که در بالا توضیح داده شد. از نگاه استراتژیک سردار سلیمانی، جمهوری اسلامی ایران با حضور فعال و پیشگیرانه در سنگرهای دفاعی برون مرزی قادر می‌شد تا کاستی های نسبی خود را در حوزه توانایی متعارف نظامی که در اثر تحریم ها بوجود آمده را تا حد زیادی جبران کند و همزمان میزان هزینه مالی و انسانی احتمالی را کاهش دهد. نیروهای نیابتی در این استراتژی هر کدام به مثابه یک بازدارنده دفاعی برای تقویت عقبه استراتژیک ایران ایفای نقش می‌کنند. نوع عملکرد این نیروها پیچیده و لایه ای است (محمودوند، برزگر، متقی، ۱۴۰۲: ۶-۷). همین مسئله باعث شده تا ایجاد گروه های مقاومت نیابتی در منطقه توسط ایران به صورت یک استراتژی نامتقارن، حتی از یک سلاح متعارف و فوق پیشرفته مفیدتر عمل کند (قاسمی، ۱۳۹۰). نقش آفرینی و تمرکز جدی ایران در بحران های منطقه ای که شامل کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن است، نشانگر این موضوع است که ایران دارای منافع ژئوپلیتیک ناشی از ایجاد ثبات در منطقه بزرگتر غرب آسیا است و نگرانی های مشروع امنیتی و ژئوپلیتیک آن باید مورد توجه جدی بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای قرار بگیرد.

بکارگیری این راهبرد، نه تنها بر نقش ایران در منطقه تاثیر گذار بوده است، بلکه تاثیرات عمیقی در کشورهای رقیب و دشمن و تغییر سیاست راهبردی آنها در منطقه نیز داشته است. خروج عربستان سعودی و امارات از میدان بحران سوریه و توقف حمایت از گروه های تکفیری و نیروهای مخالف حکومت بشار اسد یک نمونه است. بعد سخت افزاری که شامل استفاده از سلاح

ها و امکانات نظامی و بعد نرم افزاری شامل بسیج توده‌هایی از مردم کشورهای میزبان است که از حضور بیگانگان در منطقه خسته و خواهان امنیت و آرامش برای ملت خود هستند. مقاومت نیابتی با تاثیر گذاری همزمان سیاسی-فرهنگی بر ضرورت عدم حضور ضد استعماری بیگانگان، با هزینه های اندک و علی رغم محدودیت امکانات موجود، یک استراتژی قوی و کارآمد در پیروزی در میدان های نبرد بوده است. آمریکا با در اختیار داشتن ارتشی قوی قادر به کنترل و مهار بحران های منطقه ای و پیروزی نسبی در هیچیک از آنها نبوده است. همچنین، راهبرد مقاومت نیابتی با تکیه بر استراتژی بازدارندگی و موازنه وحشت در منطقه عاملی در عقب راندن نیروهای آمریکایی از منطقه و تضعیف نقش سیاسی آنها در هدایت بحران های منطقه ای بوده است (Fulton, 2013). برای جمهوری اسلامی ایران عدم حضور آمریکا و قدرت های فرامنطقه ای با تکیه بر استراتژی نیروهای مقاومت در منطقه که اثرات آن به شکل طولانی مدت باقی خواهد ماند، دستاوردی استراتژیک محسوب می شود.

ب) استراتژی سردار سلیمانی در بکارگیری ابزارهای دیپلماسی در میدان نبرد

سردار سلیمانی ابزارهایی را در جهت پیاده سازی استراتژی های میدانی و پیشبرد اهداف خود در میدان های نبرد منطقه بکار گرفت که منجر به افزایش عیار توان دیپلماسی کشورمان در مواجهه با غرب و متحدان منطقه ای اش گردید.

نخست، حفظ وحدت در میان اقوام و ممانعت از تجزیه سیاسی کشورهای منطقه از جمله در لبنان، عراق، سوریه و یمن بود. (امیری، ۱۳۹۷: ۳۳) شهید سلیمانی با استفاده از نفوذ سیاسی و سابقه تاریخی روابط خوب با نخبگان سیاسی-امنیتی مبارز در این کشورها مدیریت شرایط پسمانزعه در این کشورها را با هدف یکپارچگی این شود و جلوگیری از بهانه دادن به نیروهای خارجی برای نهادینه کردن نقش خود در امورات این کشورها فراهم کرد.

دوم، خشی سازی تهدیدهای امنیتی برای امنیت ایران. دفع تهدیدهای امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران طی دهه های اخیر نقش برجسته ای در اولویت راهبردهای کلان سیاست خارجی کشورمان داشته است (امیری و کیانی، ۱۳۹۸: ۱۹). پیشبرد این نوع سیاست خارجی با توجه به محدودیت های استراتژیک مواجهه با قدرت های بزرگ، نیازمند بکارگیری الگوهای پیشرفته تر و کم هزینه تر مقاومت تدافعی و بهره مندی از نیروهای متحد و شریک ایران در منطقه بود که به نوعی

مکمل ایفای نقش ایران برای تامین منافع متقابل باشند. شهید سلیمانی پایه گذار این راهبرد ترکیبی میدان و دیپلماسی برای دستیابی به اهداف کلان سیاست خارجی کشورمان بود.

سوم، ایجاد موازنه وحشت با قدرت های متخاصم. ترکیب نیروهای مستشاری ایران و نیروهای متحد و شریک ایران در منطقه و کارآمدی آنها در میدان های نبرد با روش های غیرمستشاران، نوعی موازنه وحشت در روابط ایران و متحدانش از یک سو و قدرت های رقیب و متخاصم از سوی دیگر در جبهه های عراق، سوریه، لبنان و یمن ایجاد کرد. این تحول ژئوپلیتیم در توازن قدرت، نه تنها منجر به عقب نشینی جریان های غربی در دخالت در امورات سیاسی کشورهای منطقه شد، بلکه بتدریج زمینه های خروج نیروهای را فراهم کرد.

ج) پیوند میان میدان و دیپلماسی در اندیشه استراتژیک شهید سلیمانی در مسائل منطقه ای
 رویکرد پیوند میان میدان و دیپلماسی در تفکر استراتژیک شهید سلیمانی را می توان به نوعی برگرفته از ژئوپلیتیک محور مقاومت و تاثیرگذاری گفتمان انقلاب اسلامی بر مسائل منطقه غرب آسیا دانست. شهید سلیمانی از چنین رویکردی در جنبش های مردمی در لبنان، عراق، سوریه، و یمن برای دفع تهدیدات نیروهای ضد مقاومت در منطقه استفاده کرد. به واقع، حاصل تقویت محور مقاومت در میدان های نبرد منطقه، اکنون در خدمت پیشبرد دیپلماسی منطقه ای ایران قرار گرفته است. آشتی ریاض با تهران و به دنبال آن بهبود زنجیره وار روابط کشورهای عربی با ایران در درجه نخست نتیجه ترکیب رویکرد میدان و دیپلماسی در اندیشه استراتژیک شهید سلیمانی است.

تاثیرگذاری این راهبرد در منطقه را می توان در پنج محور زیر دسته بندی و به بحث گذاشت: نخست، در محور حمایت از جنبش های مردمی فلسطین. ریشه شکل گیری محور مقاومت با یک رویکرد تدافعی در حمایت از جنبش مردمی حزب الله لبنان در برابر تجاوز رژیم اسرائیل و اعاده حقوق مردم فلسطین قرار دارد. این رویکرد فراتر از ضرورت دفاع و حمایت از جنبش های مردم لبنان، فلسطین و جنبش حماس، در راستای عملیاتی کردن اصول گفتمان انقلاب اسلامی و تقویت مواضع اسلام پیشرو به رهبری انقلاب اسلامی به تبع تقویت ژئوپلیتیک محور مقاومت در برابر نظام سلطه بود.

دوم، تجدید حیات شیعیان عراق. با سرنگونی رژیم بعثی عراق در سال ۲۰۰۳، محور شیعه با کمک های مادی و معنوی ایران به مثابه قدرت نرم در این کشور تقویت گردید و روابط همسایگی

ایران و عراق، یعنی دو کشور مهم شیعی جهان اسلام، به سرعت رشد کرد (درج، هدایتی شهیدانی، ۱۴۰۰: ۸۸). به واقع، نفوذ و قدرت یابی شیعیان عراق به واسطه ایجاد وحدت و همبستگی بود که سردار سلیمانی در پیوند میان قومیت‌ها و گروه‌ها به وجود آورد. در بزنگاه تاریخی، حمله داعش برای فتح بغداد و تشکیل یک حکومت به اصطلاح خلیفه اسلامی، این شهید سلیمانی و یارانش در سپاه بودند که به موقع به داد مردم عراق رسیدند و این گروه تروریستی را در دروازه‌های بغداد متوقف و نهایتاً سرکوب کردند. راهبرد موفقیت‌میدانی ایران مکمل افزایش نفوذ سیاسی و چانه‌زنی دیپلماتیک ایران با غربی‌ها در منازعه عراق شد.

سوم، خیزش‌های مردمی در جهان عرب: در روند این خیزش‌های مردمی موسوم به بهار عربی که از سال ۲۰۱۱ آغاز گردید، ایران بر موضوع حق تعیین سرنوشت از سوی مردم در انتخاب حکومت‌های خود و استفاده از راه حل‌های محلی و منطقه‌ای برای خروج از بحران‌ها تأکید کرد. در مقابل، راهبرد غرب مبتنی بر هدایت و کنترل قیام‌های مردمی با هدف روی کارآوردن رهبران همسو یا دست‌کم جلوگیری از روی کارآمدن رهبران انقلابی و غرب‌ستیز قرار گرفت. (قاسمی، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۵) در نهایت، ناتوانی آمریکا و متحدانش منطقه‌ای‌اش در کاهش نقش ایران در منطقه منجر به تقویت ژئوپلیتیک محور مقاومت در راستای تأمین امنیت ملی ایران شده است.

چهارم بحران سوریه: در این بحران، ایران به اهمیت نقش و جایگاه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی حکومت آینده سوریه تأکید کرد. این سیاست، همانگونه که در بالا اشاره شد، درست برخلاف رویکرد غربی بود که راه حل بحران سوریه را در سرنگونی رژیم بشار اسد و جایگزینی آن با یک حکومت همسو با غرب در نظر می‌گرفت. تقابل موضع‌گیری ایران و غرب در بحران سوریه به نوعی نشان‌دهنده پای بندی ایران به تقویت ژئوپلیتیک محور مقاومت برای تقویت امنیت منطقه‌ای بر مبنای واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی میدان‌های منطقه بود. به واقع، سرکوب داعش با فرماندهی مستقیم شهید سلیمانی و کمک‌های مستشاری ایران که منجر به حفظ حاکمیت کنونی سوریه شده یکی از مهمترین دستاوردهای سیاسی-امنیتی کاربرد میدان و دیپلماسی در پیشبرد سیاست منطقه‌ای ایران بوده است.

پنجم، بحران یمن. رویکرد سیاسی و نظامی انصارالله در یمن در مواجهه و دفع تجاوز نظامی سعودی‌ها و امارتی‌ها نیز در برگزیده ابعاد ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک با تأثیر پذیری از گفتمان انقلاب اسلامی و محور مقاومت با تکیه بر راهبرد ترکیبی میدان و دیپلماسی شهید سلیمانی است. این

رویکرد، به اندازه ای کار ساز بود که منجر به توقف دشمنی سعودی ها علیه ایران و تقاضای مستقیم برای از سرگیری روابط سیاسی با میانجیگری چین در اسفند ماه ۱۴۰۱ گردید که همچنان ادامه دارد.

سوم، کاربرد راهبرد ترکیبی میدان و دیپلماسی شهید سلیمانی در موضوعات کلان سیاست خارجی

الف) میدان و دیپلماسی در مذاکرات هسته ای

سیاست خارجی و دیپلماسی مجموعه‌ای از تعهدات و اقدامات تعریف شده، به منظور مبانی و اصول بنیادی است که در اسناد کلان سیاست‌گذاری یک کشور منعکس می‌شود. یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق منافع ملی داشتن متحدان وفادار در میدان‌های سیاست منطقه ای است. از این رو، فعالیت‌های سیاسی-امنیتی سردار سلیمانی در منطقه غرب آسیا منجر به ایجاد دوستانی در قالب گروه‌های سیاسی و حتی حکومت‌ها از جمله عراقف سوریه و یمن در قالب متحدان نزدیک ایران شده است. به طوری‌که در مذاکرات هسته ای هدف مذاکره کنندگان غربی در مذاکرات هسته ای تغییر سیاست منطقه ای ایران بوده است که سردار سلیمانی مانع از این هدف و در مسیر قرار دادن مذاکرات با در نظر گرفتن منافع ملی ایران شد. دستاورد سردار سلیمانی از فعالیت‌های میدانی، ایجاد شبکه بزرگ امنیتی و نظامی در منطقه بود که به نام محور مقاومت خوانده می‌شود. اهمیت این محور در این است که: نخست، با ایجاد یک بلوک فرامرزی تلاش‌های این محور منحصر به ایران و یا کشور خاصی نبوده و گروه‌های مقاومت با زبان، نژاد، ملیت و تبار مختلف در کنار یکدیگر و در آن حضور دارند. دوم، فرامذهبی است. یعنی دربرگیرنده طیف متنوعی از گروه‌های شیعی تا جنبش‌های سنی مذهب فلسطینی می‌شود. و نهایتاً، نه صرفاً دولتی و نه غیردولتی است، زیرا ترکیبی از بازیگران غیردولتی مانند حزب‌الله در لبنان، حشدالشعبی در عراق، فاطمیون افغانستان، زینیون پاکستان و ... را دربرمی‌گیرد و از سوی دیگر، شامل دولت سوریه نیز می‌شود (خانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰).

از دیگر اقداماتی است که از سوی سردار سلیمانی در منطقه صورت گرفت و منجر به ایجاد سدی محکم در مقابل توسعه و گسترش سریع داعش در نزدیکی مرزهای ایران شد، می‌توان به حضور فعال و قدرتمند ایران در منطقه به‌ویژه در مبارزه با تروریسم اشاره نمود که موجب شد که ایران به‌عنوان کنشگر غیرقابل حذف در معادلات قدرت در منطقه پذیرفته شود. علاوه براین، حضور تعیین‌کننده ایران در سوریه موجب شد تا دستگاه دیپلماسی ایران در روند تحولات این کشور اثرگذار

باشد. فعالیت‌های میدانی سردار سلیمانی همواره در جهت تقویت دیپلماسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده است. در خصوص بحث حضور نظامیان در سپهر سیاست نیز این امر در عرصه سیاست‌گذاری خارجی امر جدیدی نیست و در همه کشورها از نخبگان نظامی برای امر سیاست خارجی بهره گرفته می‌شود. علاوه بر این، کشورهای مختلف از نوابغ نظامی خود به منظور بهره‌برداری‌های مشاوره‌ای و حتی عملیاتی استفاده می‌کنند (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۴۵). بر این اساس، می‌توان چنین گفت که بدون وجود میزانی از قدرت سخت (نظامی)، مذاکره، دیپلماسی و سیاست خارجی با موفقیت همراه نخواهد بود و فعالیت‌های سردار سلیمانی در جهت مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری موجب افزایش قدرت سخت ایران شده است.

ب) عملکرد راهبرد ترکیبی میدان و دیپلماسی در روابط ایران با آمریکا و اروپا

بعضی از تحلیل‌گران غربی معتقدند که جمهوری اسلامی ایران در پیشبرد روابط منطقه‌ای، کنش‌گری غیرمتعارف و منحصر به فرد محسوب می‌شود و بر همین اساس هرگونه برآورد از فرهنگ راهبردی این واحد سیاسی باید فرهنگ پیچیده کشور، جهت‌گیری مذهبی و ایدئولوژیک حاکمیت، ملی‌گرایی پایدار ایرانی، ژئوپلیتیک خاص ایران و راهبرد و تاکتیک نظامی را در نظر آورد. یکی از پژوهشگران غربی معتقد است که، «فهم کنش سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران مستلزم درک رویکرد منحصر به فرد آن نسبت به سیاستمداری، راهبرد خاص خود خواهد بود» (Eisenstadt, 2015: 5). از نظر آمریکا مهم‌ترین چالشی که علیه آمریکا وجود دارد، ایران و محور مقاومت منطقه است. از آنجایی که غرب با کاهش هزینه‌های بین‌المللی خود در سطح نظام بین‌الملل و با کمک متحدان منطقه‌ای و اروپایی خویش سعی در محقق ساختن اهداف خویش است.

در این میان کشورهای اروپایی نیز بی‌ثباتی و ناامنی در غرب آسیا را به نوعی تأثیر مستقیم بر امنیت ملی و امنیت شهروندان دانسته و با مداخله در چالش‌های منطقه‌ای سعی در خنثی‌سازی تهدیدات پیش روی دارد (منفرد، ۱۳۹۰). کشورهای غربی و اروپایی با ایجاد توازن قدرت (افزایش قدرت خود در منطقه غرب آسیا)، همچنین از طریق ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادیه‌های با قدرت‌های فرا منطقه‌ای در تلاش برای از میان برداشتن محور مقاومت در منطقه و از بین بردن ارتباط میان دیپلماسی و میدان در میان کشورهای غرب آسیا می‌باشند (متقی، ۱۳۹۳). آمریکا و متحدان اروپایی

با تاکید بر سه مولفه رادیکالیسم اسلامی، تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی و ایجاد تصویری غیر واقعی از ایران سعی دارند زمینه های شکل گیری اجماع بین المللی علیه جریان مقاومت و ایران را به عنوان تهدید شکل دهند (عراقی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). بدین ترتیب قدرت های فرامنطقه ای با کمک کشورهای هم سود منطقه ای خود در مقابل ایران و جریان مقاومت قرار گرفته و بر این اساس توازن قدرت بین ایران و کشورهای منطقه با موازنه گری قدرت های فرامنطقه ای شکل گرفته است که سردار سلیمانی با تکیه بر راهبرد ترکیبی میان میدان و دیپلماسی نقش بسزایی را در ارتباطات میان ایران و کشورهای غرب و اروپایی داشته است که از مهم ترین آن به نقش ایشان در مذاکرات هسته ای و تقابل و تعامل با غرب می توان اشاره داشت.

ج) عملکرد راهبرد ترکیبی میدان و دیپلماسی در روابط منطقه ای ایران

نقش راهبردی سردار سلیمانی به چند سال اخیر و مبارزه با داعش خلاصه نمی شود. حضور مؤثر در نبرد پیروزمندانه حزب الله و بیرون راندن نیروهای رژیم اسرائیل (۲۰۰۶)، حمایت از قیام انصارالله علیه رژیم سعودی در یمن، شکست داعش در سوریه، ایجاد و آموزش شبه نظامیان حشدالشعبی به رهبری ابومهدی المهندس، تنها بخشی از اقدامات فرمانده سلیمانی در پیشبرد روابط منطقه ای بوده است. اهمیت راهبرد ترکیبی و استراتژیک شهید سلیمانی در مبارزه با تروریسم تکفیری فقط در بخش نظامی-امنیتی خلاصه نمی شد. او با توجه به احاطه داشتن به واقیت های سیاسی-امنیتی میدان های نبرد در منطقه و نوع نگاه راهبردی به پویای های تحولات منطقه ای و تاثیرات حضور نظامی آمریکا، نقش بسزایی در عرصه سیاسی داشت. چند سال بعد از جنگ سوریه، او رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین را متقاعد به حضور نظامی این کشور در سوریه برای جلوگیری از سقوط حکومت بشار اسد کرد. در اوایل بحران سوریه، شهید سلیمانی حکومت و ارتش سوریه را قانع کرد که به جای پراکنده کردن نیروها در سراسر کشور، ابتدا دیوار محکم نظامی در اطراف دمشق ایجاد کنند و از آنجا و به صورت مرحله ای به آزادسازی نقاط دیگر کشور بپردازند. از دیگر نتایج اقدامات شهید سلیمانی در منطقه را می توان تضعیف موقعیت نظامی و خروج تدریجی نیروهای آمریکایی از منطقه و تثبیت محور مقاومت به عنوان یک جریان ضد غربی در منطقه دانست (محمودوند، برزگر، متقی، ۱۴۰۲: ۸-۱۰). اجرای سیاست عملی مبارزه با آمریکا در منطقه موجب شد، افراد و گروه های مختلفی که سابقاً در دنیا توان و جرأت مبارزه با سیاست های

آمریکا را نداشتند، این اجازه را به خود بدهند با نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه به تقابل پردازند. راهبرد قدرتمندانه سردار سلیمانی در منطقه که خروجی آن سرکوب موثر داعش بود، بی شک منجر به تضعیف قدرت و نفوذ آمریکا در نزد ملت ها و دولت های منطقه گردید. به واقع، جریان سازی سیاسی و نفوذ میدانی شهید سلیمانی، خود نقش های سیاسی-امنیتی سستی آمریکا در منطقه را به حاشیه برده بود. این وضعیت، در نهایت آمریکا را ناگزیر به ترور ناجوانمردانه سردار سلیمانی کرد. اما ترور این فرمانده ملی، نه تنها باعث پیروزی آمریکا نگردید بلکه با رای مجلس عراق به اخراج نیروهای میدانی آمریکایی های مستقر در عراق رقم خورد. این تحول نیز یک دستاورد مهم برای افزایش نفوذ و پیشبرد روابط منطقه ای ایران گردید، که امروز در قالب از سرگیری روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی شاهد آن هستیم.

نتیجه گیری

یافته های این پژوهش نشان می دهد که در تفکر استراتژیک سردار سلیمانی تقویت و بدست گیری «میدان»، نقش راهبردی در تعیین مسیر و تقویت پیشبرد «دیپلماسی» کشورمان در دفع تهدیدات امنیت ملی و ایجاد فرصت های سیاسی برای تامین منافع ملی کشورمان داشته است. این مهم در اقدامات راهبردی ایشان در میدان های نبرد منطقه ای و مواجهه با نیروهای رقیب و دشمن ایران مشهود است. راهبرد ترکیبی بازدارندگی سردار سلیمانی در استفاده از ابزارهای نرم و سخت نقش تقویت میدان و دیپلماسی برای پیشبرد یک سیاست خارجی و منطقه ای موفق و کارآمد در شرایط سخت بود. وقتی دیپلماسی به نقش میدان در ایجاد افغانستان جدید در سال ۲۰۰۱ نیاز داشت، این سردار سلیمانی بود که شبانه به کمک دیپلماسی ایران در کنفرانس بن آمد که در مورد آینده و نوع دولت ائتلافی افغانستان تشکیل شد. این وضعیت، در سایر میدان های بحران های منطقه ای در عراق، سوریه، لبنان و یمن صادق است. سرکوب داعش و القاعده در میدان های نبرد سوریه و عراق، بر قدرت چانه زنی دیپلماسی کشورمان در شرایط سخت مذاکرات هسته ای با قدرت های بزرگ افزود. یکی از اهداف اصلی دولت باراک اوباما در امضای توافق هسته ای با ایران در سال ۲۰۱۵ این بود که بتواند در مرحله بعدی نقش و نفوذ منطقه ای ایران را مهار کند. به واقع، ارزش نقش میدانی ایران به دیپلماسی کشورمان قدرت مانور سیاسی بالایی در مواجهه با قدرت های منطقه ای و جهانی داده است. بی شک، سردار سلیمانی با توانمندی در حوزه میدان و دیپلماسی نقش

بسیاری در جبهه مقاومت و کسب موفقیت هایی در عرصه دیپلماسی داشته است. از جمله این موفقیت ها را می توان در مدیریت گروه های مختلف در عراق، سوریه، مذاکره با روس ها برای ورود به عرصه مقابله با داعش در سوریه و مدیریت سرکوب داعش در حمله به اقلیم کردستان عراق و جلوگیری از پیشروی آنها به سوی بغداد برشمرد. موفقیت هایی که در شرایطی که با قرار گرفتن دیپلماسی کشور در آستانه بحران و جنگ مانع از وقوع جنگ به داخل مرزهای کشور و مدیریت آن در خارج از مرزها بوده است. در این زمان دیپلماسی به کمک میدان آمده و با سنگین تر کردن دیپلماسی مانع از وقوع بحران به داخل مرزهای ایران شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- اسدی، ناصر (۱۳۹۰). دیپلماسی اجبار (بررسی مقایسه ای سیاست ایالات متحده در قبال عراق، لیبی و ایران)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- امیری، سروش (۱۳۹۷). بررسی انقلاب های کشورهای اسلامی با تاکید بر انقلاب اسلامی و انقلاب های عربی، پژوهش های انقلاب اسلامی، شماره ۲۵، ۷-۲۸.
- ایوانز، گراهام، نونام، جفری (۱۳۸۱). فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران: نشر میزان.
- باقری، محمدحسین (۱۳۹۷). «سرلشکر باقری: در مقابل دشمن سکوت نمی کنیم پاسخ بعضی اتفاقات در روزهای گذشته را "به موقع" خواهیم داد»، خبرگزاری تسنیم، ۱۷ اردیبهشت. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/02/17/1719917>
- برزگر، کیهان (۱۳۹۹). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، روابط خارجی، سال اول، شماره اول.
- پورشاسب، عبدالعلی (۱۴۰۱). «بررسی نقش قدرت فرهنگی-اجتماعی (به مثابه قدرت نرم) در تعیین دکترین نظامی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات قدرت نرم، شماره ۴، پیاپی ۳۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۶). اصول و مفاهیم ژئوپلتیک، مشهد: پابلی.
- جدیدی، علی، موسوی سید محمدرضا، صالحی، وحید (۱۴۰۱). «قدرت نرم و سیاست خارجی ایران در قبال تحولات سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲»، مطالعات قدرت نرم، شماره ۳، پیاپی ۳۰.
- خانی، حسین (۱۳۹۷). «داعش و نگاه ایرانی به امنیت منطقه ای؛ در جست و جوی چارچوبی تحلیلی»، پژوهش های راهبردی سیاست، دوره ۷، شماره ۵۶.
- درج، حمید، هدایتی شهیدانی (۱۴۰۰). «تأثیر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در تقویت قدرت شیعیان در ساختار سیاسی عراق (۲۰۰۳-۲۰۲۰)»، مطالعات قدرت نرم، شماره دوم، پیاپی ۲۵، تابستان.
- درج، حمید، نورانی بنام، کاظم (۱۴۰۱). «تلاش جمهوری اسلامی ایران برای حذف داعش از معادلات عراق و سوریه»، پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۱.
- سپهرنیا، روزیتا، جلالی راد، محمد صادق، آرش، مجید (۱۴۰۱). تبیین شاخصه های قدرت نرم در فرهنگ سیاسی ایران از دیدگاه نخبگان، مطالعات قدرت نرم، شماره ۳۱، زمستان.

- سیفی، عبدالمجید و پورحسن، ناصر (۱۳۹۷). داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق، مطالعات روابط بین الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۹۴). مدل راهبردی در تحلیل بحران رفتار سیاسی داعش، جمهوری اسلامی ایران و راه های برون رفت، پژوهش های سیاست اسلامی، سال سوم، شماره ۸.
- شافریتز، جی ام - بریک، کریستوفر پی. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی (۱۳۹۰)، سیاستگذاری عمومی در ایالات متحده امریکا، تهران، دانشگاه امام صادق (ع). چاپ اول.
- عراقی، عبدالله (۱۳۹۴). نقش حزب الله لبنان در امنیت منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) با تاکید بر حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران، سیاست دفاعی، شماره ۹۳.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷). ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی، آفاق امنیت، شماره ۳۸.
- قآنی، سردار اسماعیل (۱۴۰۰). «شهید سلیمانی بین میدان و دیپلماسی ارتباط خوبی برقرار کرد». ۱۴ دی ماه نمایه شده در سایت مهر نیوز <https://www.mehrnews.com/news/5390006>
- محمودوند، مرتضی، برزگر، کیهان، متقی، ابراهیم (۱۴۰۱). نقش راهبرد مقاومت نیابتی شهید سلیمانی در خروج نیروهای نظامی آمریکا از منطقه، مطالعات سیاسی، شماره ۵۷.
- منفرد، سید قاسم (۱۳۹۰). رویکرد انگلستان در قبال تحولات خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، <http://www.isrjournals.com/en/middle-east-> ۱۳۹۰/۰۸/۲۵ قابل دسترسی در <http://www.isrjournals.com/en/middle-east-farsi>
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۳). تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم های منطقه ای: هویت گرایی در برابر ساختارگرایی، بصیرت، ۱۳۹۳/۰۷/۲۸. قابل دسترسی در <http://www.basirat.ir>
- نجات، سید علی (۱۳۹۴). گروهک تروریستی داعش و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش ها و فرصت ها، سیاست، دوره دوم، شماره شش.
- نیاکویی، سیدامیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، روابط خارجی، زمستان، شماره ۴.
- واعظی، حسن (۱۳۷۹). ایران و آمریکا: بررسی سیاست های آمریکا در ایران، تهران: سروش.
- Blackwell J. (2011), "Deterrence at the Operational Level of War," *Strategic Studies Quarterly* (Summer), pp. 30-51.
- Eisenstadt, M. (2015). *The Role of Missiles in Iran's Military Strategy*. Retrieved from The Washington Institute for Near East Policy

Website:<http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-role-of-missiles-in-irans-military-strategy>

- Fulton, Will and others (2013), "Iranian strategy in Syria", ISW, Institute for the Study of War, prescient analytics.
- Jervis R. 1989, "Rational Deterrence: Theory and Evidence," World Politics, vol. 41, no. 2 (Jan.), pp. 183-207.
- Mikoyan, Sergo (1998). Russia, the US and Regional and Conflict in Eurasia, Global Politics and Strategy, Vol. 40, Issue 3, pp. 112- 126.
- Mearsheimer, John (1990), Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War, International Security, 15 (1), pp. 5-56.
- Paul, T. V. (2004), "Introduction: The Enduring Axioms of Balance of Power Theory and Their Contemporary Relevance," in T. V. Paul, James J. Wrietz and Michel Fortman (eds.), Balance of Power, Stanford University Press
- Quackenbush, Stephen and Zagare, Frank(2016), Modern Deterrence Theory: Research Trends, Policy Debates, and Methodological Controversies, printed from oxford handbooks online , DOI: 10.1093/oxfordhb/9780199935307.013.39

